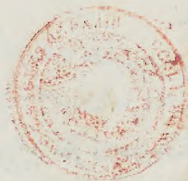


1

ms. persan 140

Extrait de gulten



حکایت فنی چند در صحبت من بودند ظاهر حال ایشان
 بصدح آراسته یکی از برزگان در حق این طایفه حسن ظن
 بلیغ داشت و اداری معین کرده بود مگر یکی از ایشان حرکتی
 کرد نامناسب حال درویشان ظن آن شخص فاسد شد و بازار
 ایشان کاسد خواست و با طریقی کفاف یار از او مستخلص کنم
 خدمتمش کردم در بانم رها نکرد و جفا کرد معذورش داشتم که
 گفته اند

در میر و وزیر و سلطانرا
 بی وسیلت مگرد پیرامن
 سلف و دربان چو یافتند غریب
 این کرباشی کیرد آن دامن

چندان که مقربان حضرت آن بزرگوار بر حال من واقف شدند
 با کرامت بر آوردند و برتر مقامی معین کردند اما بتواضع فرو تر

خستتم و کفتم
 بگذار که بنده کمینم
 قادر صف بندگان نشینم
 الله چه جای این سخن است
 کر بر سر و چشم ما نشینم
 فارت بکشم که نازینم
 فی الجمله بنشینم و از هر دری سخن پیوستم قاصد بیت زلفت
 یاران در میان آمد و کفتم

پارانه

à corps personne محبت
 société, vie familière. سر
 prohibe pitié. نه اراد
 blême bonne opinion بلیغ
 beaucoup اداری pension
 m'allover accorder مگر
 voir la personne obligati
 qui n'a troué pas de
 pension alimen
 qui delire متغلی
 دربان entremetteur
 deliver l'aimé
 injurier جفا
 excuse در porte
 cause motif
 tourner au tour
 à coller de
 le bas de la robe
 tant aussitôt
 qui approche
 qui a connaissance
 introduire
 bas
 l'aimé
 pour
 conduite délicate
 aimable
 ami délicate
 objet matière
 faire parvenir
 événement
 chute offense faute

چشم جرم دید خداوند سابق الایمان
که بند در نظر خونش خوار میدارد
خدا ایزد مستم بزرگوار و لطف
که جرم بیند و نان برقرار میدارد

اگر این سخن پسندیده آمد و اسباب معاشی باران فرمود
قادر قاعدۀ ماضی مرتباً دارند و صوفت ایام تعطیل و فائز
شکر نعمت بگفتم و زمین خدمت بیوسیدم و عذر چسارت
بخواستم و در حالت بیرون آمد این سخن بگفتم

چو کعبه قبله حاجت شد از دیار بعید
روند خلق بید ارش از جسی فرسنگی
فرا تحمل امثال ما بیاید کرد
که هیچ کس فرزند بر درخت جی بر سنگی

سکایت ملکه زاده کنج فراوان از پدر میراث یافت دست
کرم بر کشاد و داد سخاوت بداد و نعمتی قیاسی بر سپاه و رعیت
بر سخت

نیاساید مشام از طبله عود
بر اقصی نه که چو ده عنبر میوید
بزرگی باید ت بخشند کی کو
که دانه تانیغشانی نروید

2
A crime si'g'le s'ignent
maître J. L. qui a prouvé
qui a fait le mal d'unement
c'est le mal d'unement
vile objet d'un d'un

{ } = *maître propre* ١٠٠
grandeur majesté ١٠٠
générosité ١٠٠
seigneur animer accorder
générosité ١٠٠

30^e parti luy preparer
 3 autres sacs provisions
 3^e le 2^e parer tous au
 1^{er} on n'en aient rien d'obligé
 remplir une promette de
 action de graces 20^e Tenre
 de St. Louis 2^e l'audace

et puis que, parce que ^{ما} قبل
 le temps le delamueque ^{ما} قبل
 cote est l'horizon vers lequel
 se trouvent les musulmans
 quand ils ont la priere ^{ما} وقت
 besoin de s'eloigner ^{ما} وقت
 marcher aller ^{ما} وقت
 voir ^{ما} وقت
 supporte avec patience

Sans بقیان liberalité سخاوت *aquité justice داد*
pauvre در فرط فقر finit - bornes sans fin. *épave* زبانه *rapport* بیان
هرگز *heritier* میراث یافتن *plumbeux monde.* دنیای سربازان
délivreur نجات بخش *liberalité* سخاوت *grande* گرانوار
ouvir باز کردن *épave* زباله *prodigue* اسرافکار

پیشی impudent بی تدبیر

premier sur son travail

برای اکتساب و اکتساب

pour l'acquisition et l'acquisition

فرمانده و اکتساب و اکتساب

commandement et l'acquisition

دست از همه حرکت کو قاه که که واقعا در پیشست و

de la main de la main de la main

دشمنانه در کمی پس نیاید که در وقت حاجت فرومانی

de la main de la main de la main

اگر کنجی کنی بر عا پیا بد بخش

de la main de la main de la main

رسد هر کتقدایی را بر نمی

de la main de la main de la main

جراستانی از هر یک جلوی بیم

de la main de la main de la main

که گردد اید ترا هر روز کنی

de la main de la main de la main

ملکه زاده روی از یه سخی در هم کشید و گفت خدای عز

de la main de la main de la main

وجل مرا مالله ایه مملکت کرد انیده است قاجودم و پنجم

de la main de la main de la main

نه پاسبان که نکه دارم

de la main de la main de la main

قارونه هلاک شد که چهل خانه کنج داشت

de la main de la main de la main

قوشیروان فرد که نام نکو گذشت

de la main de la main de la main

حکایت آورده اند که قوشیروان عادل را در شکار کاهی صید

de la main de la main de la main

کباب کردند ملکه نبود غلای بروستاق ستادند فانه

de la main de la main de la main

آورد قوشیروان گفت بقیمت بستان قارسی می نکرد و ده

de la main de la main de la main

ضراب نشود گفتند از یه قدر چه خیل زاید گفت بنیاد ظلم

de la main de la main de la main

در جهان اول اندله بوده است هر که آمد برو مزید کرد

de la main de la main de la main

قا بدیدی غایت رسید

de la main de la main de la main

اگر ز باغ رعیت ملکه نمود سببی
بر آورند غلامان او درخت از بیخ
به پنج بیضه که سلطان آورد اد
زنند کشر یا شتر هزار مرغ بسنج
نماند ستمکار بد روزگار
نماند برو لعنت پایدار

mqubasil

3 *personne* سبب *sujet* رعیت
racine به پود *arbre* درخت
racine پنج *arbre* درخت
supremetia لشکر *soldat*
mille مرغ *oisseau*
proche قتل *injuste*
tyran لعنت *malédiction*
constant پایدار
des contributions از *laiser*

حکایت عالمی را شنیدم که خانه رعیت خراب کردی
تا خزینه سلطان آباد کند. میخیز از قول حکما که گفته اند از
هر که خدای تعالی را بیازارد تا دل خلق بدست آرد
خدای تعالی هماد خلق را بروی کمارد تا دمار از روزگار
بر آرد

آتش سوزان نکنه با سپند
انچه کند دود دل مستمند

سرور جمله حیوانات گویند سیر است و کمترین جانوران
خرد و باتفاق خرد مندا که خراب بر به از شیر مردم در
مسکین خرد اگر چه بی تمیز است
چون بار همی برد عزیز است
کامداد و هزاره بار بردار
به از آدمیاده مردم ازار

qui که *l'homme* انسان
peuvre محروم *malheureux*
respectable قابل احترام
qui که *valet* خدمت

ملله را طرفی از دمایم اخذ و او معلوم شد بشکلیه کشید
و با انواع عقوبت بکشت
ماصل نشود رضای سلطان
تا خاطر بندگان نجوبی
خواهی که خدای بر تو بخشد
با خلق خدای که نکستی

یکی از ستم دیدگاه برو گذشت و گفت

نه هر که قوت بانو و منصبی دارد

مسلطنت بخورد مگر مردمان بکفراف

تواند بخلق فرو بردم اشتیاده درشت

ولی شکم بدر دهنه بگیرد اندر ناز

حکایت مردم آزاری را حکایت کنند که سنگی بر سر

صالحی زد درویش را مجال انتقام نبود بچاره سله

با خود نگاه میداشت تا وقتی که ملله را براده لشکر

خشم افتاد و در چاهش کرد درویش در آمد و او

سله را بر سرش انداخت گفت تو کیستی و این

سله بر سر من چرا زدی گفت من فدایم و این سله

همه سلت که در فدایم فایده بر سر من زدی گفت

چندیم مدتی کجا بودی گفت از جاهت اندیشه

میکردم اکنون که در چاهت دیدم فرصت غنیمت

شمردم

عراق chose maurais
در la quidi le mal
تورture عقوبت punition
leur شکر approbation
chercher a gagner
ordonner
qui a va qui a prouvé
parer بازو bras
emp. bi. بکفراف
sans fruit
avalier
gro. ventre
qui tombait l'interieur du
ventre.

qui vive tourmente
pour prier de se flapper
pour pouvoir
garder
colic
foudre
époque
temps
charge
bonne occasion
compter

فاسزاقی راجہ جوبینی بختیار

عافیه قسیم کردند اختیار

چگونه نداری قاضی دهنده تیر

بابدانه آه به که کم گیری ستیز

هرک با پولد بازو پیچه کرد

ساعد سہمی خود را رنجہ کرد

باش تا دستش بیند روزگار

حس بیگم دوستاده مغرش برار

حکایت یکی را از ملوک مرضی هایل بود که احادیث

ذکر آن مباحه نبود طایفه حکمای یونان متفق شدند

فست مکر زهره آدی که بچندیه

مطلب کردند دهقان

صفت موهنوت بون است و در حدی که گفته اند ملای پدر

پری یافتند برانکه صفت

و مادرش بخواند و بیعت بکند که اگر

و قاضی فتوای داد که عمو علی از رعیت است که بدو

سلامت نفسی پادشاه روا باشد بحدود نقد

کرد و روی بسوی آسمان کرد و بخندید ملاک

۱۰۸
باز اینک درین مقام است که بگوید

Le rend. de Doumeltre.

choisir préféré
la seule griffe

qui desire s'insinuer.

۱۱۱۱ { پادشاهان و سلاطین } ۱۱۱۱

digestion reaction 33, 34, 35, 36, 37, 38, 39, 40, 41, 42, 43, 44, 45, 46, 47, 48, 49, 50, 51, 52, 53, 54, 55, 56, 57, 58, 59, 60, 61, 62, 63, 64, 65, 66, 67, 68, 69, 70, 71, 72, 73, 74, 75, 76, 77, 78, 79, 80, 81, 82, 83, 84, 85, 86, 87, 88, 89, 90, 91, 92, 93, 94, 95, 96, 97, 98, 99, 100, 101, 102, 103, 104, 105, 106, 107, 108, 109, 110, 111, 112, 113, 114, 115, 116, 117, 118, 119, 120, 121, 122, 123, 124, 125, 126, 127, 128, 129, 130, 131, 132, 133, 134, 135, 136, 137, 138, 139, 140, 141, 142, 143, 144, 145, 146, 147, 148, 149, 150, 151, 152, 153, 154, 155, 156, 157, 158, 159, 160, 161, 162, 163, 164, 165, 166, 167, 168, 169, 170, 171, 172, 173, 174, 175, 176, 177, 178, 179, 180, 181, 182, 183, 184, 185, 186, 187, 188, 189, 190, 191, 192, 193, 194, 195, 196, 197, 198, 199, 200, 201, 202, 203, 204, 205, 206, 207, 208, 209, 210, 211, 212, 213, 214, 215, 216, 217, 218, 219, 220, 221, 222, 223, 224, 225, 226, 227, 228, 229, 230, 231, 232, 233, 234, 235, 236, 237, 238, 239, 240, 241, 242, 243, 244, 245, 246, 247, 248, 249, 250, 251, 252, 253, 254, 255, 256, 257, 258, 259, 260, 261, 262, 263, 264, 265, 266, 267, 268, 269, 270, 271, 272, 273, 274, 275, 276, 277, 278, 279, 280, 281, 282, 283, 284, 285, 286, 287, 288, 289, 290, 291, 292, 293, 294, 295, 296, 297, 298, 299, 300, 301, 302, 303, 304, 305, 306, 307, 308, 309, 310, 311, 312, 313, 314, 315, 316, 317, 318, 319, 320, 321, 322, 323, 324, 325, 326, 327, 328, 329, 330, 331, 332, 333, 334, 335, 336, 337, 338, 339, 340, 341, 342, 343, 344, 345, 346, 347, 348, 349, 350, 351, 352, 353, 354, 355, 356, 357, 358, 359, 360, 361, 362, 363, 364, 365, 366, 367, 368, 369, 370, 371, 372, 373, 374, 375, 376, 377, 378, 379, 380, 381, 382, 383, 384, 385, 386, 387, 388, 389, 390, 391, 392, 393, 394, 395, 396, 397, 398, 399, 400, 401, 402, 403, 404, 405, 406, 407, 408, 409, 410, 411, 412, 413, 414, 415, 416, 417, 418, 419, 420, 421, 422, 423, 424, 425, 426, 427, 428, 429, 430, 431, 432, 433, 434, 435, 436, 437, 438, 439, 440, 441, 442, 443, 444, 445, 446, 447, 448, 449, 450, 451, 452, 453, 454, 455, 456, 457, 458, 459, 460, 461, 462, 463, 464, 465, 466, 467, 468, 469, 470, 471, 472, 473, 474, 475, 476, 477, 478, 479, 480, 481, 482, 483, 484, 485, 486, 487, 488, 489, 490, 491, 492, 493, 494, 495, 496, 497, 498, 499, 500, 501, 502, 503, 504, 505, 506, 507, 508, 509, 510, 511, 512, 513, 514, 515, 516, 517, 518, 519, 520, 521, 522, 523, 524, 525, 526, 527, 528, 529, 530, 531, 532, 533, 534, 535, 536, 537, 538, 539, 540, 541, 542, 543, 544, 545, 546, 547, 548, 549, 550, 551, 552, 553, 554, 555, 556, 557, 558, 559, 560, 561, 562, 563, 564, 565, 566, 567, 568, 569, 570, 571, 572, 573, 574, 575, 576, 577, 578, 579, 580, 581, 582, 583, 584, 585, 586, 587, 588, 589, 590, 591, 592, 593, 594, 595, 596, 597, 598, 599, 600, 601, 602, 603, 604, 605, 606, 607, 608, 609, 610, 611, 612, 613, 614, 615, 616, 617, 618, 619, 620, 621, 622, 623, 624, 625, 626, 627, 628, 629, 630, 631, 632, 633, 634, 635, 636, 637, 638, 639, 640, 641, 642, 643, 644, 645, 646, 647, 648, 649, 650, 651, 652, 653, 654, 655, 656, 657, 658, 659, 660, 661, 662, 663, 664, 665, 666, 667, 668, 669, 670, 671, 672, 673, 674, 675, 676, 677, 678, 679, 680, 681, 682, 683, 684, 685, 686, 687, 688, 689, 690, 691, 692, 693, 694, 695, 696, 697, 698, 699, 700, 701, 702, 703, 704, 705, 706, 707, 708, 709, 710, 711, 712, 713, 714, 715, 716, 717, 718, 719, 720, 721, 722, 723, 724, 725, 726, 727, 728, 729, 730, 731, 732, 733, 734, 735, 736, 737, 738, 739, 740, 741, 742, 743, 744, 745, 746, 747, 748, 749, 750, 751, 752, 753, 754, 755, 756, 757, 758, 759, 760, 761, 762, 763, 764, 765, 766, 767, 768, 769, 770, 771, 772, 773, 774, 775, 776, 777, 778, 779, 780, 781, 782, 783, 784, 785, 786, 787, 788, 789, 790, 791, 792, 793, 794, 795, 796, 797, 798, 799, 800, 801, 802, 803, 804, 805, 806, 807, 808, 809, 810, 811, 812, 813, 814, 815, 816, 817, 818, 819, 820, 821, 822, 823, 824, 825, 826, 827, 828, 829, 830, 831, 832, 833, 834, 835, 836, 837, 838, 839, 840, 841, 842, 843, 844, 845, 846, 847, 848, 849, 850, 851, 852, 853, 854, 855, 856, 857, 858, 859, 860, 861, 862, 863, 86

1894. better interest and
income. - 1895. - 1896. -

d'argent و از جنس، causeur

Deladoutent, blent با ش

Deuxième patiente

carreand, $\frac{1}{2}$ faire sortir

attaché *مستشار* maladie.

1. *Chloroceryle alpestris*
 2. *Chloroceryle alpestris*

agradable pelo mediano

[illegible]

particuliers sont à désigner

de jure: auch 2. militär

203 Lequel s'en qualifie

مردان

Şeyh İsmail b. Zeynel
1216 m. 1012 ş. 1608 m.

1792. *Scirpus maritimus*

میرزا محمد باقر خان

[illegible]

بر پدر و مادر باشد و دعوی پیش قاضی برند و داد
از پادشاهان خواهند خواند اکنون پدر و مادر بعزت
عظام دنیا را بخود در سپردند و قاضی بکشتنم فتوی
داد و سلطانده صحت خویش در هدیه می بیند بجز
خدای تعالی پناهی ندارم

پیش که بر آوردم زد دست فریاد

هم پیش تو از دست تو میخواهم داد

سلطان را دل از به سخنه بهم بر آمد و آب در دیده
بگردانید و گفت هدیه می اولین است از خود چنین
بیکناهی ریخته سر و چشمش بیوسد و در کنار گرفت
و نعمت بیکراه ~~منه~~ بخشید و آزاد کرد گویند که
ملا هم در آن هفته شفا یافت

همچنان در فکر آنه بیت که گفت

پیلبانی بر لب دریای نین

زیر پایت که فدای حال مور

همچو حال تست زیر پای پیل

فلسه اوروون فیلز در
لین

حکایت یکی از بندگان عمر و لبث که ریخته بود کاه در
عقیقش رفتند و باز آوردند و زیر را باوی غرضی بود
اشارت بکشتی او کرد تا در بندگان چنین حرکت نکنند
بنده در پیش عمر و لبث سر بر زمین نهاد و گفت
هر چه دود بر سرم بپوش تو چندی دواست
بنده به دعوی کند حکم خداوند راست
اما بموجب آنکه پرورده نعمت ای خاندانم نخواهم که
در قیامت بخیر می گرفتار آیی اگر ای بنده بخوای کشت
باری بتاویل شرع بکش قادر قیامت موافق نباشی
ملک گفت تاویل چه گونه کنم گفت اجازت فرمای
نام وزیر را بکشم آنکه بقصاص او اشارت بکشی من
که تا بحی کشته باشی ملک بخندید و وزیر را گفت
چه مصیبت می بینی گفت ای خداوند بصدق کور بدوت
ای همراهزاده را ازاد که قمار هم در بد نیفتند که کتاه از
منست که قول حکما معتبر نداشتم که گفته اند
چو کردی با کلوغ انداز بیکار
سر خود را بنادانی شکستی
چو تیر انداختی دوروی دشمن
مدر که کانداز اما جش نشستی

حکایت ملکه دوزخ را خواجه بود کرم النفس و نیک
 محض که همگان را در مواجبه خدمت کردی و در رفیت
 نیکویی گفتی اتفاقاً از دوزخ حرکت در و بود آمد که در
 نظر سلطان ناپسندیده بود مصادره کرد و عقوبت فرود
 سر خواند ملکه بسوابق نعمت او معترف بودند و بشکر
 آن مژده پس در مدت توکل او رفق و ملاحظه کردند
 و زجر و معاقبت روا نه داشتند
 صلح بادشاه اگر خواهی هر که ترا
 در قفا حبس کند در نظرش تحسین که
 سخی آخر برهان میگذرد مودی را
 سختش تلخ نخواهی دهش شیرین که
 آنچه مسموم خطاب ملکه بود از عهده بعضی بیرون
 آمد و بیعتی در زندان بماند یکی از ملوک آن قوای در
 حقیقه پیغامش فرستاد که ملوک آن طرف قدر چنان
 بزرگواری ندانستند و بی عزتی کردند اگر خاطر عزیز
 فدای احسن الله عوایه بجانب ما التفات کند در
 رعایت خاطرش هر چه نامنتهی کرده شود که اعیان
 این مملکت بیدار او نمائند و بجواب مکتوب را منتظر
 خواجه بریده و قوف یاقت و از خط استبداد بخواهی
 مختص چنانکه مصلحت دید بر ظاهر ورق نوشت و روان

zeichnen mich.
 befehlen et mich vorkünden
 gut d'athetik laut auf.
 wachsam, aufmerksam, aufmerksam
 damit out meinetwegen

اعتراف
 ادوات

al'at'upen
 stealing horn
 it et al'at'upen

Valtin diffi

انچه
 انتظار

کرد یکی از متعلقان ملکه برین واقعه مطلع شد و ملکه را
اعلام کرد و گفت قدری که حبس فرموده با ملوک نواحی
مراسلت دارد ملکه برآمده و کشف این غیر فرمود
قاصد را بگرفتند و رساله را بخوانند فوشنه بود که سه
ظنه بزرگانه بیش از فضیلت بنده است و تشریف قبول کرد
فرموده اند بنده را امکان اجابت این نیست بحکم آن
پرونده نعمت این خاندانم و باندله مایه تقدیر خاطر با
ولی نعمت خود بیوفایی نتوان کرد که گفته اند

از آن بجای تست خودم گرفتم

عذرش بنده ار کند بجز سستی

ملکه را حق شناسی او پسندیده آمد خلعت و نعمت
بخشید و عذر خواست که خطا کردم که قرا بیگناه بیازردم

گفت ای خداوند بنده در این حالت شما را گناهی نمی بیند

بلکه تقدیر خدای تعالی چنین بود که برین بنده را مکرری

پرسید پس بدست تو او کمتر که سوابق نعمت برین بنده بود

و ایادی منت

کرگزندت رسد ز خلق مرغ

که نه راحت رسد ز خلق نه رنج

دوست
او خندانان خلاف دشمن و دوست

که دل هر دو در تصرف اوست

گرچه نیر از گمان نمی گذرد

از گماندار بیند اهل خرد

à ceux qui s'occupent de choses

حکایت یکی از ملوک عرب متعلقان دیوانه فرمود که

مرسوم فرود از چند آنکه هست مضاعف کنید که مدرنم

دو کا هست و مترصد فرمان و سایر خدمتکاران بلوا

و لعب مشغولند و در ادای خدمت مترادف صاحب

دلی بشنید و گفت علو در جاکت بندگان بدرگاه خود

جل و علو همیشه مثال دارد

دو بامدان که آید کسی بخد مت شاه

سوم هو آینه در وی کند بلطف نگاه

امید هست بر ششندگان مخلص را

که نا امید نکردند ز آستان آله

مهرتری در قبول فرمانست

ترکه فرمان دلیل همانست

هر که سیمای راستان دارد

سر خدمت بر آستان دارد

حکایت ظالمی را حکایت کنند که همیزم درویش

خریدی بحیف و تو افکران را دادی بطرح صاحب دلی

بر او بگذشت و گفت

ماری تو که هو کا بینی بزنی ^{trapper}
 یا بوم که هو کجا فتنینی بکنی ^{craven flam.}
 دودت از پیش میرود باما ^{va. Dept. sing. plur.}
 ما خداوند غیب دان فرود ^{qui dormit by day & n.}
 دور مندی مکی بر اهل زمین ^{Quid dicitur.}
 تا دعایی بر آسمان فرود ^{desolade}

~~et hinc et am hinc mi~~
 h'is uarior et hinc et n
 h'is is mi

ظالم از این سخن بر مجید ^{seduct.} و دوی در هم کشید و بر و التفاتی ^{tygm.}
 نکرد اخذ ته العتره بالانم قاسبی ^{gravi.} آتش مطیع در انبار هیزم ^{il cause de la}
 افتاد و سایر املاکش بسوخت و از پشته ^{trub.} دژم ^{trug.} بر خاکستر ^{trouler.}
 کرمش نشانده اتفاقا همان صاحب ^{flam.} دل برو بگذاشت
 شنیدی که با یاران همی گفت ^{l'ame} نداغم که این آتش از کجا
 در انبار هیزم من افتاد گفت از دود ^{de la} دل درویشان

هذر گن ز دود ^{tranger} و درو نه های ریش
 که ریش درون عاقبت ^{passion} سر کند
 بهم بر مکی تا قوای دلی ^{Paro qu'est-ce que}
 که اهی جهانی بهم بر تند ^{ou l'usage - m'importe - d'écouter}

بر تاج کیتسرو نوشته بود ^{les larmes}
 چه سالهای فراوان و نجرهای دواز ^{l'été}
 که خلق بر سر ما بر زمین بخواد رفت ^{sur la ra.}

چنانکه دست بدست آمدست ملوک بما

بدستهای دگر همچنین نخواهد رفت

حکایت یکی در صنعت گشتی برآمده بود سیصد

و شصت بند فخر دین علم دانستی و هر روز بنوع

دیگر گشتی کرفتی مگر گوشه خاطرش با جمال یکی از

شاگردان میلی داشت سیصد و پنجاه و نه بندش

در آموخت مگر بیک بند که در تعلیم آن دفع

و تهاون کردی پسر در صنعت و قوت برآمد و

کسی را با او امکان مقاومت نبود تا ععدی که پیش

سلطان گفت استاد فاضلی که بر منبت از روی

بزرگی و حق تربیت و ادب قوت از و مترنم

و بصنعت جاو برارم ملوک را این مرگ ادب از وی

پسندیده نیامد بفرمود تا مصارعت کنند مقامی

معین کردند ارکان دولت و اعیان حضرت حاضر شدند

پسر چون پیل مست در آمد بصدمتی که اگر گوشه آهین

بودی از جای برگندی استاد دانست که جوان از و

بقوت برتر است بدان بند عزیز که از وی چوین

داشته بود با و در امتحان جوان دفع آن ندانست

استاد بدو دست از زمین برداشت و بر بالای

سر برد و بر زمین زد غریو از خلق برخواست ملوک

فرمود تا استاد را خلعت و نهد دادند و پسر را

زجر و ملامت کرد که با پرورنده خویشی دعوای

مقاومت کردی و بر نبردی گفت ای خداوند استاد
 بزور و قوت بر من دست نیافت بلکه در علم کشتی دقیقه
 مانده بود که از من دریغ می داشت امروز بدان دقیقه بر من
 دست یافت استاد گفت از بهر چنینی روزگاری داشتم
 که حکما گفته اند دوست را چندان قوت مده که اگر دشمنی
 کند نتواند نشسته که چه گفت آن که از پرورده خود
 جفا دید

یا وفا خود نبود در عالم
 یا مگر کسی درین زمانه نکرد
 کسی یا موقت علم تیراز من
 که مرا عاقبت نشانه نکرد

حکایت درویشی مجرب در گوشه صحرایی نشسته بود
 پادشاهی برو بگذشت درویش از آنجا که فراغ ملایق قناعت
 سر بر نیارود و التفات نکرد - سلطان از آنجا که عظمت
 سلطنتست برآید و کفایت اده طایفه حرقه پوشان
 بر مثال حیوانند وزیر گفت ای درویش پادشاه
 روی زمینی بر تو گذر کرد چرا خجسته نکردی و شرط
 ادب بجای نیارودی درویش گفت بگو ملایق را توقع
 خدمت از کسی ندارم که توقع نعمت از تو دارد و دیگر بدانم که

ar la raison qui en
 font un homme
 renoué à l'humanité
 l'homme

l'homme est un être
 de la nature humaine
 de la nature humaine

ملک ملوک از بره باس رعیت اندنه رعیت از بره
صلاحت ملوک ملوک

پادشه باسبان درویشست
کرچه نکت یفر دولت اوست
کوسفند از بزی چو بان نیست
بلکه چو بان برای خدمت اوست
یکی امروز کامران بینی

دگر مرا دل از مجاهده پیش
دو زنی چند باش تا بخورد
خاله مغز سر خیال افدیش
فرق شاهی و بندگی بر حاست
چو له قضای فوشته آمد پیش
ارکسی خاله مرده باز کند
شناسد توانگر از درویش

ملکه را گفتار درویش استوار آمد گفت از من چیزی
بخوان گفت آن میخوانم که دیگر زخمت سود دهی
گفت مرا بندی بده گفت
در یاب کنود که نکت هست بدست
کین دولت و ملوک مبرود ز دست بدست

quos que le bien fait
vient de la grande en de la
poursuivre.

est en de la en de la

fin impression



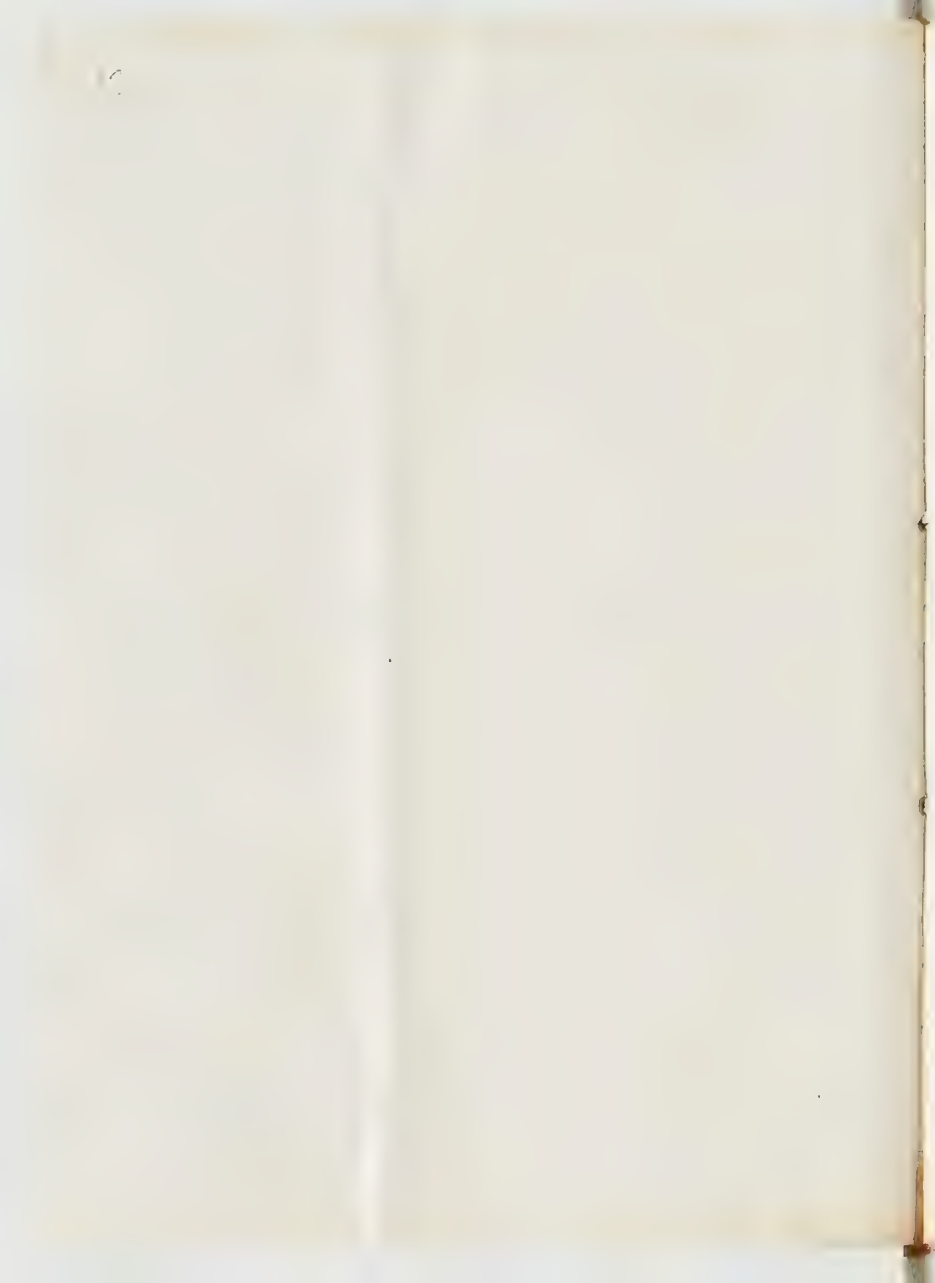


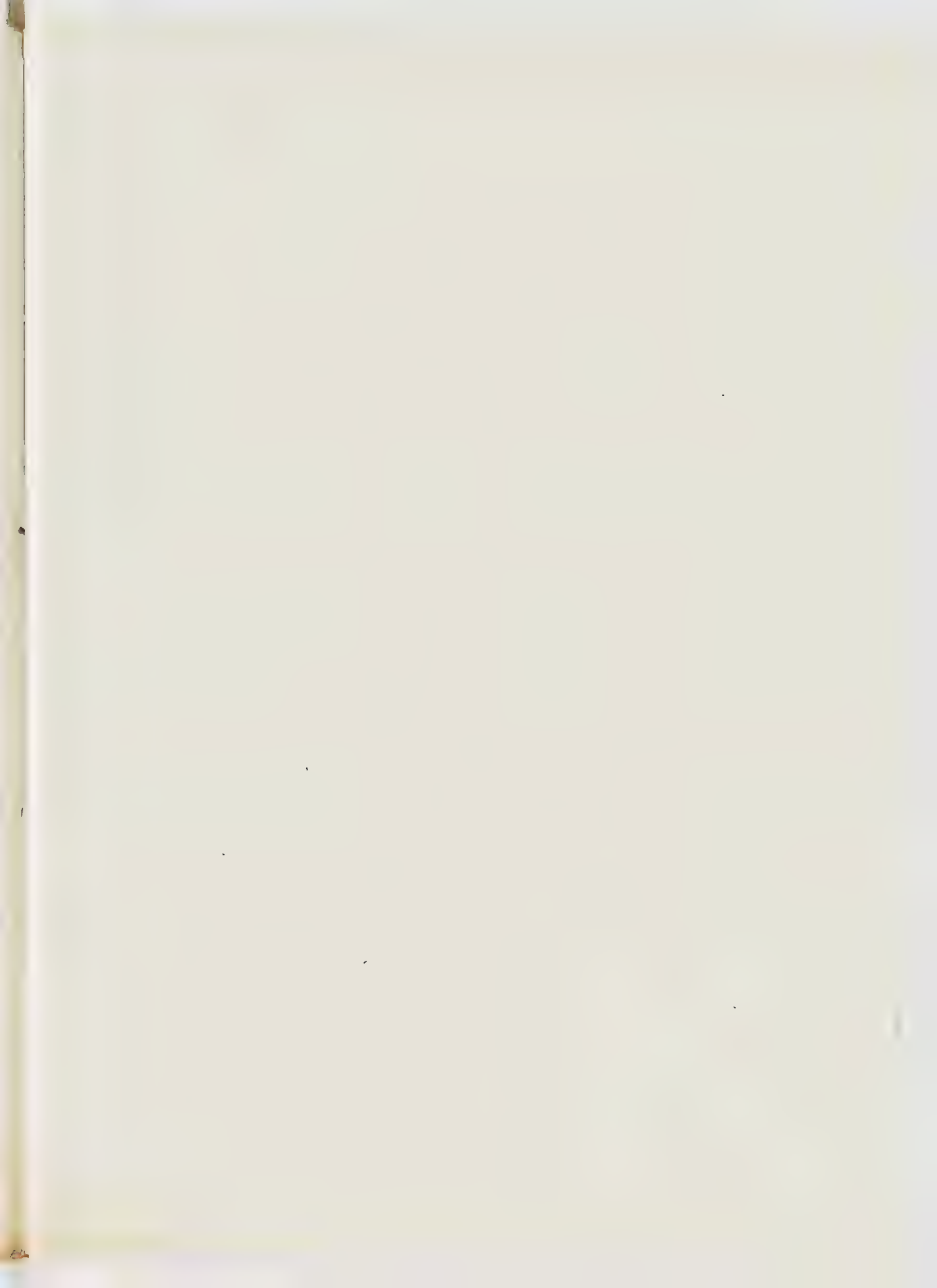






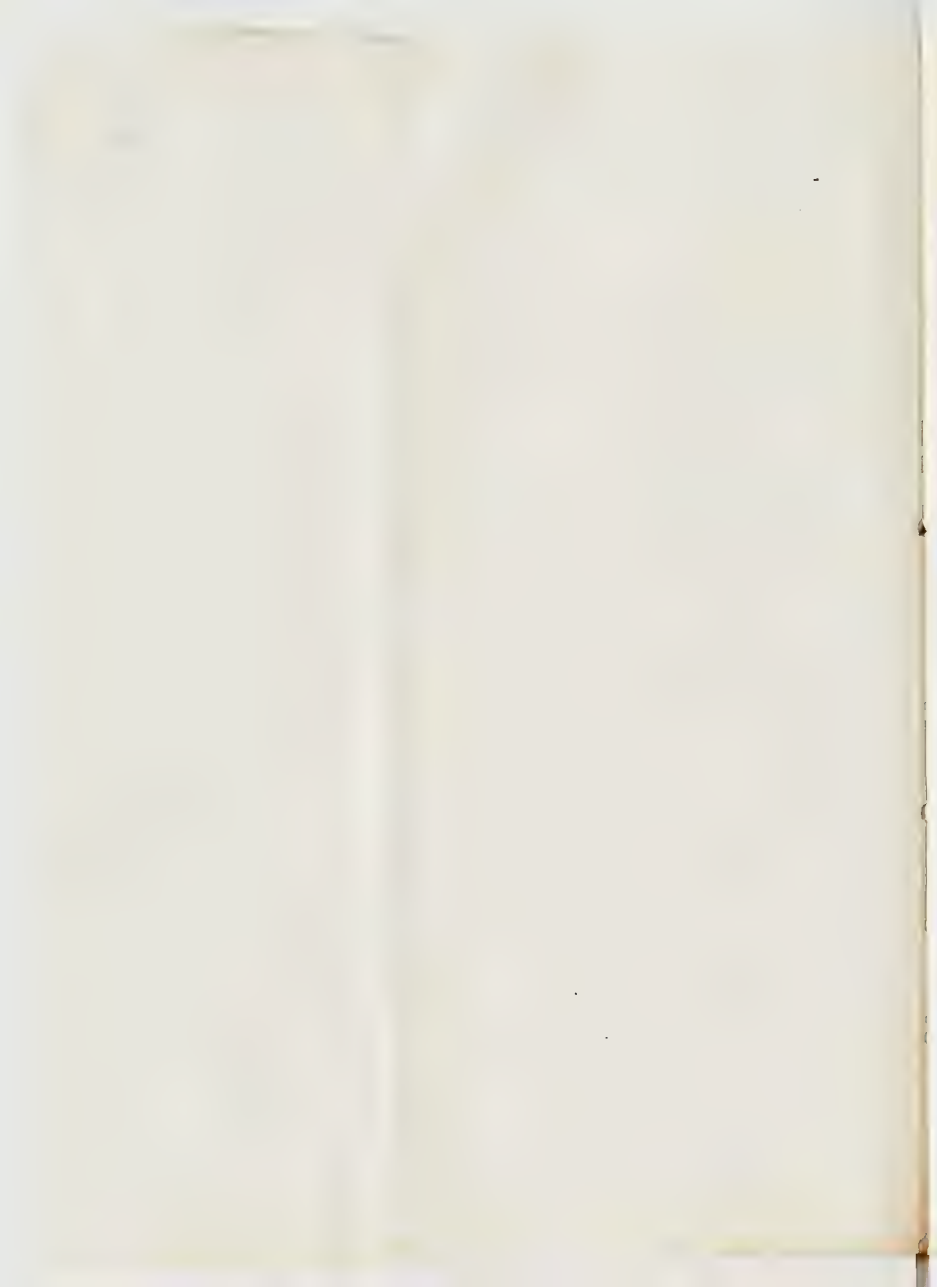














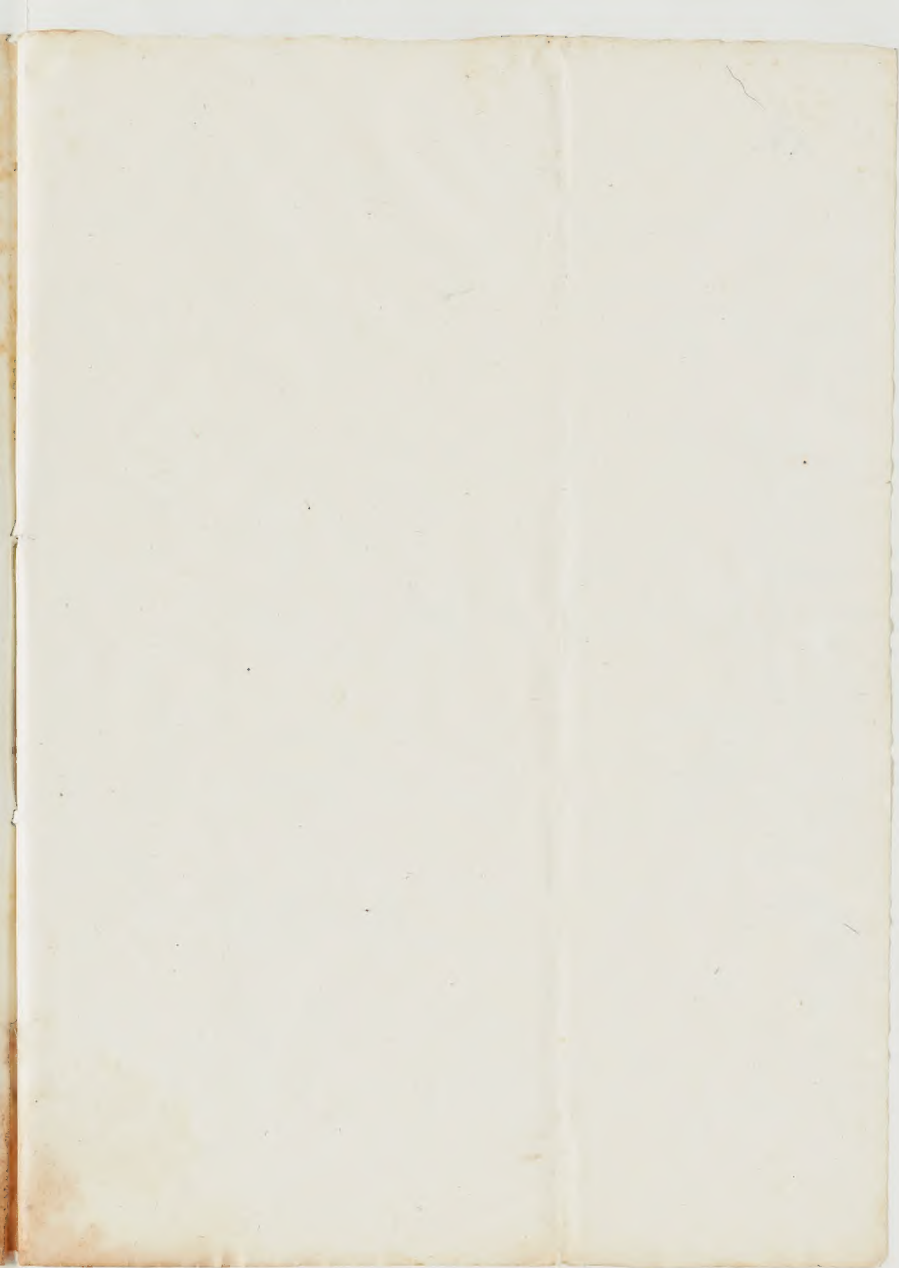












[18]

ms - pers. 140

ملوک از بر باس رعیت اندوه رعیت از بر
طاعت ملوک

پادشاه با سیاه درویش است
کجه نعت بفر دولت دوست
کوشند از برای جویان نیست
بلکه جویان برای خدمت دوست
یکی امروز کاران بینی
دگر دل از بجا همدردی
روزی چند باش تا بخوره
خاله مغز سر خال اندیش
فر شاهی و بندگی بر خاست
چو قفای نوشته آمد پیش
ارکشی خاله مرده باز کند
شناسد توانگر از درویش

ملک را گفتار درویش استوار آمد گفت از من چیزی
بخوان گفت آن میخواهم که دیگر زحمت من مدی
گفت مرا پندی بده گفت
در یاب کنون که نعت هست پدمست
کجی دولت و ملکی مهر و دوست بدست

quod per la sua p...
vener del ag...
in uno...

...

...

